

روایت شگفت انگیز دفن صاحب تفسیر المیزان

سید احمد قاضی از قول علامه نقل می کند که: پس از ورودم به نجف به بارگاه امیرالمؤمنین(ع) رو کرده و از ایشان استمداد کردم.



سید احمد قاضی از قول علامه نقل می کند که: پس از ورودم به نجف به بارگاه امیرالمؤمنین(ع) رو کرده و از ایشان استمداد کردم.

روایت شگفت انگیز دفن صاحب تفسیر المیزان به گزارش گروه وبگردی باشگاه خبرنگاران جوان؛ سید احمد قاضی از قول علامه نقل می کند که: پس از ورودم به نجف به بارگاه امیرالمؤمنین(ع) رو کرده و از ایشان استمداد کردم. در پی آن آقای قاضی نزد آمد و گفت: «شما به حضرت علی(ع) عرض حال کردید و ایشان مرا فرستاده اند. این پس، هفته ای دو جلسه با هم خواهیم داشت». ۲۴ آبان سال ۱۳۶۰ سالروز درگذشت علامه سید محمد حسین طباطبایی(ره)، یکی از بزرگ ترین دانشمندان و عارفان روزگار معاصر، نویسنده تفسیر المیزان، فقیه، فیلسوف، عارف، حکیم و مفسر قرآن است.

سید محمد حسین طباطبایی معروف به علامه طباطبایی در سال ۱۲۸۱ در تبریز متولد شد، در پنج سالگی مادر و در ۹ سالگی پدر خود را از دست داد؛ وصی پدر او و تنها برادرش محمدحسن الهی، ایشان را برای تحصیل به مکتب فرستاد، تحصیلات ابتدایی شامل قرآن و کتب ادبیات فارسی را از سال ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۶ فراگرفت و سپس از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴ به تحصیل علوم دینی پرداخت و به تعبیر خود «دروس متن در غیر فلسفه و عرفان» را به پایان رساند.

سید محمد حسین به مدت شش سال پس از آموزش قرآن که در روش درسی آن روزها قبل از هر چیز تدریس می شد آثاری چون گلستان، بوستان و «راگرت» را فراگرفت، علاوه بر آموختن ادبیات، زیر نظر میرزا علینقی خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت؛ چون تحصیلات ابتدایی نتوانست به ذوق سرشار و علاقه وافر ایشان پاسخ گوید به همین دلیل به مدرسه طالبیه تبریز وارد شد و به فراگیری ادبیات عرب و علوم نقلی و فقه و اصول پرداخت و از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴ مشغول فراگیری دانش های مختلف اسلامی شد.

روایت شگفت انگیز دفن صاحب تفسیر المیزان

خود ایشان درباره دوران تحصیلش نوشته است: «در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این رو هر چه می خواندم، نمی فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذراندم. پس از آن یک باره عنایت خدایی دامن گیرم شده عوض کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بیتابی نسبت به تحصیل کمال، حس نمودم. به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث، برابر می پنداشتم.»

بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم، در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی، به حداقل ضروری قناعت نموده باقی را به مطالعه می پرداختم؛ بسیار می شد به ویژه در بهار و تابستان که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می گذراندم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می کردم و اگر اشکالی پیش می آمد با هر خودکشی بود حل می نمودم و وقتی که به درس حضور می یافتم از آنچه استاد می گفت قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس را پیش استاد نبردم».

روایت شگفت انگیز دفن صاحب تفسیر المیزان

استمداد علامه از امیرالمؤمنین(ع)
علامه طباطبایی بعد از تحصیل در مدرسه طالبیه تبریز همراه برادرشان به نجف می روند و ۱۰ سال تمام در نجف

به تحصیل علوم دینی و کمالات اخلاقی و معنوی مشغول می‌شدند. علامه طباطبایی علوم ریاضی را در نجف اشرف نزد سید ابوالقاسم موسوی خوانساری نوه سید ابوالقاسم خوانساری فراگرفت. او دروس فقه و اصول را نزد استادانی چون محمد حسین نائینی و محمدحسین غروی اصفهانی خواندند و مدت درس‌های فقه و اصول ایشان در مجموع ۱۰ سال بود. استاد او در فلسفه حکیم متأله، سید حسین بادکوبه‌ای بود که سالیان دراز در نجف اشرف در معیت برادرش سید محمدحسن الهی طباطبایی، نزد او به درس و بحث مشغول بودند. و اما معارف الهیه و اخلاق و فقه الحدیث را نزد سیدعلی قاضی طباطبایی آموختند و در سلوک و مجاهدات نفسانیه و ریاضات شرعیه تحت نظر و تعلیم و تربیت آن استاد کامل بودند. محمود امجد نقل می‌کند که «علامه، با شنیدن نام سید علی قاضی دگرگون می‌شد.» سید احمد قاضی از قول علامه نقل می‌کند که: پس از ورود به نجف به بارگاه امیرالمؤمنین (ع) رو کرده و از ایشان استمداد کردم. در پی آن آقای قاضی نزد آمد و گفت: «شما به حضرت علی (ع) عرض حال کردید و ایشان مرا فرستاده‌اند. از این پس، هفته‌ای دو جلسه با هم خواهیم داشت.» و در همان جلسه گفت: «اخلاصت را بیشتر کن و برای خدا درس بخوان. زیانت را هم بیشتر مراقبت نما.»

بازگشت به تیریز و زراعت و کشاورزی

علامه در مدتی که در نجف مشغول تحصیل بود به علت تنگی معیشت و نرسیدن مقرری، مجبور به مراجعت به ایران می‌شد و مدت ۱۰ سال در قریه شادآباد تیریز به زراعت و کشاورزی مشغول می‌شد؛ فرزند ایشان مهندس سید عبدالباقی طباطبائی می‌گوید: «خوب به یاد دارم که پدرم دائما و در تمام طول سال مشغول فعالیت بود و کارکردن ایشان در فصل سرما در حین ریزش باران و برف‌های موسمی در حالی که چتر به دست گرفته یا پوستین به دوش داشتند امری عادی تلقی می‌شد، در مدت ۱۰ سال بعد از مراجعت علامه از نجف به روستای شادآباد و بدنبال فعالیت‌های مستمر ایشان قنات‌ها لایروبی و باغ‌های مخروبه تجدید خاک و اصلاح درخت شده و در عین حال چند باغ جدید احداث گردید و یک ساختمان بیلاقی هم در داخل روستا جهت سکونت تابستانی خانواده ساخته شد و در محل زیرزمین خانه حمامی به سبک امروزی بنا نمود.»

مهاجرت به قم

علامه طباطبایی بعد از مدتی اقامت در تیریز در سال ۱۳۲۵ تصمیم می‌گیرد به قم برود؛ فرزند علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: «هم‌زمان با آغاز سال ۱۳۲۵ وارد شهر قم شدیم؛ در ابتدا به منزل یکی از بستگان که ساکن قم و مشغول تحصیل علوم دینی بود وارد شدیم، ولی به زودی در کوچه یخچال قاضی در منزل یکی از روحانیان اتاق دو قسمتی، که با نصب پرده قابل تفکیک بود اجاره کردیم، این دو اتاق قریب ۲۰ متر مربع بود. طبقه زیر این اتاق‌ها انبار آب شرب منزل بود که در صورت لزوم بایستی از درب آن به داخل خم شده و ظرف آب شرب را پر کنیم؛ چون خانه فاقد آشپزخانه بود پخت و پز هم در داخل اتاق انجام می‌گرفت، پدر ما در شهر قم چند آشنای انگشت‌شمار داشت که یکی از آنها سید محمد حجت کوه‌کمری بود. اولین رفت‌وآمد علامه به منزل آقای حجت بود و کم‌کم با اطرافیان ایشان دوستی برقرار و رفت‌وآمد آغاز شد.»

تدریس در قم

پس از مدتی که به اصرار برخی علما مجلس درس روزانهٔ اسفار او تعطیل شد، با اصرار طلاب، تدریس شفا را آغاز کرد، در این میان، وی به تشکیل کلاس‌های شبانه اسفار پرداخت که هفته‌ای دو شب (شب پنج‌شنبه و جمعه) و به صورت سیار در خانه شاگردان تشکیل می‌شد و تعداد معدودی شاگرد ثابت در آن شرکت می‌کردند. حضور در این کلاس‌ها بدون اجازه خود او مقدور نبود.

تألیفات و آثار عربی و فارسی

علامه طباطبایی دو اثر شاخص دارد، که بیشتر از سایر آثار وی مورد توجه قرار گرفته است، نخست تفسیر المیزان است که در ۲۰ جلد و طی ۲۰ سال به زبان عربی تألیف شده است. در این تفسیر، از روش «تفسیر قرآن به قرآن» استفاده شده و علاوه بر تفسیر آیات و بحث‌های لغوی در بخش‌هایی جداگانه با توجه به موضوع آیات مباحث روایی، تاریخی، کلامی، فلسفی و اجتماعی نیز دارد؛ این اثر به دو شکل منتشر شده: نخست در ۴۰ جلد، و سپس، در ۲۰ جلد. این اثر توسط سیدمحمد باقر موسوی همدانی به زبان فارسی ترجمه شده است.

اثر مهم دیگر او «اصول فلسفه و روش رئالیسم» است، این کتاب شامل ۱۴ مقاله فلسفی است که طی دهه‌های ۲۰ و ۳۰ شمسی تألیف شده و توسط شهید مطهری و با رویکرد فلسفه تطبیقی شرح داده

شده‌ است.

آثار محمدحسین طباطبایی (به استثنای تفسیر المیزان) را می ‌توان به دو بخش تقسیم کرد: کتاب توحید، کتاب انسان، رساله وسائط به زبان عربی و کتاب های شیعه در اسلام، قرآن در اسلام، وحی یا شعور مرموز، اسلام و انسان معاصر، حکومت در اسلام، سنن النبى، اصول فلسفه و روش رئالیسم، علی و فلسفه الهی، خلاصه تعالیم اسلام، رساله در حکومت اسلامی و نسب ‌نامه خاندان طباطبایی از آثار ایشان به زبان فارسی است.

شاگردان علامه

علامه طباطبایی، شاگردان زیادی تربیت کرد که از مهم ترین ایشان می توان به شهید مرتضی مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید مفتاح، آیت الله العظمی خامنه ای، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، آیت الله العظمی نوری همدانی، آیت الله العظمی جوادی آملی، آیت الله العظمی حسن ‌زاده آملی، آیت الله مصباح یزدی و ... اشاره کرد.

علامه طباطبایی و دو تصنیف

علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره)، شهرام ناظری و علیرضا افتخاری در نگاه اول شاید هیچ ارتباط و سنخیتی با هم نداشته باشند، اما تبحر علامه طباطبایی در شعر موجب شدن تصنیف سرایان بزرگ ایران، از اشعار گرانبهای ایشان استفاده کنند.

در کنار آثار بزرگ بر جای مانده از علامه، از ایشان قطعه هایی شعر نیز باقی است که چند سال پیش به اهتمام محمدرضا رمزی اوحدی در قالب مجموعه ای به نام «گلشن شیدایی» منتشر شده است. اما در عالم موسیقی ایرانی، دو تصنیف برجسته وجود دارد که به طور مستقیم با مرحوم علامه مرتبط است: «کیش مهر» و «پارسی پارسا»؛ این دو تصنیف را به ترتیب شهرام ناظری و علیرضا افتخاری خوانده اند؛ نخستین قطعه اثری است با شعر علامه طباطبایی و دومی، تصنیفی است در وصف مرحوم علامه. داستان معجزه‌‌ وار دفن علامه طباطبایی

حجت الاسلام والمسلمین رسول جعفریان در کتاب «مقالات و رسالات تاریخی« (دفتر چهارم)، از زبان حجت الاسلام محمد حسین اشعری فرزند مرحوم آیت الله علی اصغر اشعری قمی، از همدارسان امام راحل این گونه آورده «: علامه طباطبایی این اواخر بیماری پارکینسون گرفت و تقریباً آخر کاری فلج شد تا گردن. این اواخر در بیمارستان آیت الله گلپایگانی بستری شد. من سه شبانه روز اکثر اوقات آنجا بودم و ایشان در حالت اغما بود. روزی دکتر منافى وزیر بهداری وقت آمد به بیمارستان برای ملاقات با ایشان. وقتی وضع او را دید تلفن کرد که هلوکوپتر بفرستند تا او را به تهران منتقل کنیم. من مخالفت کردم و گفتم ایشان چند ساعتی بیشتر زنده نیست. اما قبول نکرد. همان وقت آیت الله گلپایگانی آمد که دید ایشان در حال اغما است، این مساله را با ایشان مطرح کردم و به ایشان گفتم: شما امر کنید دکتر منافى این کار را نکند. ایشان دکتر منافى را صدا زد و از او خواست تا عصر صبر کند. اگر جوری بود که می شود او را منتقل کرد آن وقت منتقل کنید. بالاخره یکی دو ساعت بعد درگذشت، من تلفن فوت ایشان را به آقای خمینی اطلاع دادم، ایشان فرمودند: در باره قبر ایشان هر کجا را صلاح می دانید اقدام کنید. به آقای مولایی هم دستور خواهیم داد. من به دنبال آقای مولایی آمدم تا محل قبر را تعیین کنیم. ایشان در کنار قبر مرحوم اشراقی و انگجی جایی را معرفی کرد. من مخالفت کردم و گفتم علامه طباطبایی به عنوان مفسر و فیلسوف باید قبرش جایی باشد که مردم راحت تر و آشکارتر سر قبر ایشان بیایند.

آنچه آقای مولایی اصرار کرد من مخالفت کردم. بعد آمدم جایی را که قبر فعلی ایشان است نشان دادم، ایشان گفت اینجا پایه های سقف است و تمام بتون آرمه است و قابل شکافتن نیست، من نپذیرفتم. ایشان گفت: حتی اگر بشود شکافت، اینجا قبر علماست و ما مجاز به شکافتن نیستیم. من گفتم: این مساله را حل می کنم. معمارها را بیاورید تا نظر بدهند که می شود شکاف داد یا نه. و ثانیاً آقای نجفی در وقت ساختن مسجد بالاسر فهرست قبور را برداشت. از ایشان می پرسیم که آیا قبر عالمی در اینجا هست یا خیر. غروب شد و آقای نجفی آمد. بعد از نماز داستان را شرح دادم و خواستم ایشان بیاید شرح بدهد که اینجا قبری از علما بوده است یا نه. ایشان آمد و گفت: تا آنجا که من صورت برداری کرده ام اینجا قبر کسی نیست. آقای مولایی گفت: چه اصراری دارید. من گفتم: نه اینجا که قبر نیست. بر فرض هم بتون باشد، امتحانش آسان است. بالاخره به این امر تن دادند و شب درها را بستند و قالی را کنار زدند و عمه آوردند تا بشکافتند. سنگ مرمر را برداشتند. موزائیک را هم برداشتند، خبری از بتون نبود. خاک و خاشاک را برداشتند یک مرتبه هر چه کلنگ زدند صدا می کرد. آقای مولایی گفت: من عرض کردم اینجا بتون است. من مخالفت کردم و گفتم: ببینیم چرا صدا می کند. دیدیم آجرهای بزرگ است. برداشتند، در این وقت با کمال شگفتی دیدیم یک قبر آماده و ساخته آن جا هست بدون این که ذره ای چیزی از استخوان و غیره در آن باشد. آقای مولایی گفت: این واقعا شبیه معجزه است، همانجا آقای طباطبائی را دفن کردند.»

تجلیل امام خمینی (ره) از علامه

امام خمینی (ره) در ۲۵ آبان ۱۳۶۰ رحلت علامه طباطبایی را ضایعه ‌ای برای مسلمین ذکر کردند و در ابتدای

سخنرانی مبسوط خودشان، از علامه بزرگ شیعه تجلیل کردند: «من قبلا باید از این ضایعه برای حوزه‌های علمی و مسلمین حاصل شد، اظهار تأسف کنم و به شما و ملت ایران و خصوصاً حوزه‌های علمی، تسلیت عرض کنم. خداوند ایشان را با خدمتگزاران به اسلام و اولیای اسلام محشور فرماید و به بازماندگان ایشان و به متعلقین و شاگردان ایشان صبر عنایت فرماید.»

منبع: خبرگزاری رسمی حوزه